



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۲۱ نوامبر، ۲۰۲۴

نویسنده: دانیل و درزner - (DANIEL W. DREZNER)

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

پایان استثنائاتی امریکائی

انتخاب دوباره ترمپ قدرت امریکا را دوباره تعریف میکند

تنها چیزی که در مورد دونالد ترمپ بحث برانگیز نیست این است که چگونه او در دور دوم ریاست جمهوری خود پیروز شد. علیرغم نظرسنجی‌ها که هر دو نامزد انتخاباتی از نظرگاه احصائیوی نزدیک بوده و ترس از انتظار طولانی برای نتایج انتخابات میرفت، ترمپ اوایل صبح ۶ نوامبر برنده اعلام شد. برخلاف سال ۲۰۱۶، او آرای مردمی و همچنین هیئت انتخاباتی را بدست آورد و تقریباً در هر گروهی فیصدی خود را بهبود بخشید. جمهوری خواهان اکثریت قوی در سنا با ۵۳ کرسی را بدست آوردند و به نظر می رسد اداره مجلس نمایندگان را هم حفظ کنند. برای بقیه جهان، تصویر باید واضح باشد: جنبش ترمپ "امریکا را دوباره بزرگ بساز" (MAGA) سیاست خارجی ایالات متحده را برای چهار سال آینده تعریف خواهد کرد.

هر ناظر دوره اول ترمپ باید با ترجیحات و جریان سیاست خارجی او آشنا باشد. با این حال، احتمالاً سه تفاوت مهم بین سیاست خارجی دوره اول و دوره دوم ترمپ وجود دارد. اول، ترمپ با تیم امنیت ملی مشابه تر نسبت به سال ۲۰۱۷ روی کار خواهد آمد. دوم، وضعیت جهان در سال ۲۰۲۵ نسبت به سال ۲۰۱۷ بسیار متفاوت است. سوم، بازیگران خارجی درک بسیار بهتری از دونالد ترمپ خواهند داشت.

ترمپ این بار با اعتماد به نفس بیشتری در سیاست جهانی حرکت خواهد کرد. این که آیا فرصت بهتری خواهد داشت که دنیا را به سمت "اول آمریکا" برد، کاملاً یک سؤال دیگر است. اما آنچه مسلم است این است که دوران استثنائاتی امریکا به پایان رسیده است. در دوران ترمپ، ترویج آرمان های دیرینه امریکائی در سیاست خارجی متوقف خواهد شد. این امر، همراه با افزایش قابل انتظار روش های فاسد در سیاست خارجی، ایالات متحده را در بوستان تنوع قدرت قرار خواهد داد.

قوانین بازی:

جهان بینی سیاست خارجی ترمپ از زمانی که او وارد زندگی سیاسی شد مشخص بوده است. او معتقد است که نظم بین المللی لیبرال ایجاد شده توسط ایالات متحده در طول زمان به ضرر ایالات متحده بوده است. برای تغییر این عدم تعادل، ترمپ می‌خواهد جریان‌های اقتصادی داخلی مانند واردات و مهاجران را محدود کند (اگرچه او سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را دوست دارد). او از متحدان می‌خواهد که مسئولیت بیشتری را برای دفاع از خود بپذیرند. همچنان او معتقد است که میتواند با مستبدانی مانند ولادیمیر پوتین از روسیه یا کیم جونگ اون از کره شمالی معامله کند که تنش‌ها را در نقاط بحرانی جهانی کاهش میدهد و این به ایالات متحده اجازه میدهد متوجه داخل شود.

ابزار مورد علاقه ترمپ برای رسیدن به آنچه در سیاست جهانی می‌خواهد روشن است. رئیس‌جمهور سابق و آینده با استفاده از اجبار، مانند تحریم‌های اقتصادی، برای فشار بر دیگر بازیگران معتقد است. او همچنین از "نظریه مرد دیوانه" پیروی می‌کند که در آن تهدید به افزایش گسترده تعرفه‌ها یا "آتش و خشم" علیه سایر کشورها استفاده خواهد کرد، با این اعتقاد راسخ که چنین تهدیدها آنها را مجبور به ارائه امتیازات بزرگتر از آنچه در غیر این صورت انجام میدادند، خواهد نمود. هر چند که، در حین وقت ترمپ همچنین دیدگاهی مبادله‌ئی به سیاست خارجی دارد و تمایل خود را در اولین دوره ریاست جمهوری خود برای مرتبط ساختن موضوعات متفاوت با تضمین امتیازات اقتصادی نشان داد. بطور مثال، در بدل یک توافق تجارتي دوجانبه بهتر با چین، ترمپ تمایل مکرر برای تسلیم شدن به مسائل دیگر از خود نشان داد - سرکوب در هنگ کنگ، سرکوب در سین کیانگ، دستگیری یکی از مدیران ارشد شرکت تکنالوژی چینی هواوی.

سوابق سیاست خارجی ترمپ در دوره اول ریاست جمهوری او کاملاً مختلط بود. اگر کسی به قرارداد های مورد مذاکره مجدد برای موافقتنامه تجارت آزاد کوریای جنوبی یا توافقنامه تجارت آزاد امریکای شمالی که (به توافقنامه ایالات متحده - مکزیکو - کانادا یا USMCA تغییر نام داده شده است) نظر افگند، تلاش‌های او بر مبنای اجبار، نتایج ناچیزی به بار آورد. همین موضوع در مورد دیدار او با کیم جونگ اون نیز صادق است. اما میتوان استدلال کرد که این ممکن است به دلیل ماهیت نسبتاً آشفته قصر سفید ترمپ باشد. مواقع زیادی وجود داشت که ترمپ در حال جنگ با اداره خود بود که اغلب منجر به شخصیت پردازی مشاوران اصلی سیاست خارجی او (مانند جیم متیس وزیر دفاع و اچ آر. مک مستر) مشاور امنیت ملی به عنوان "بزرگسالان در

اطاق" می شد. نتیجه این امر، انحراف اداری و عدم ثبات در روش های سیاست خارجی بود که توانائی ترمپ را برای دستیابی به اهدافش تنزل داد.

این موضوع نباید برای دور دوم ترمپ مطرح شود. در طول هشت سال گذشته، او به اندازه کافی پیرو یافته است تا تیم سیاست خارجی و امنیت ملی خود را با افراد همفکر مجهز کند. احتمال کمتری وجود دارد که او با مقاومت منصوبان سیاسی خود مواجه شود. سائر فشارها بر روی سیاست ترمپ نیز بسیار ضعیف تر خواهد بود. قوه مقننه و قضائیه دولت اکنون نسبت به سال ۲۰۱۷ علاقمند به شعار "امریکا را دوباره بزرگ بساز" هستند. ترمپ بارها نشان داده است که قصد دارد اردو و بوروکراسی را از متخصصانی که با سیاست‌های او مخالف هستند پاکسازی کند و احتمالاً از جدول اف-استفاده خواهد کرد- یعنی طبقه بندی مجدد پست های خدمات ملکی به عنوان جایگاه های سیاسی - برای خروج اجباری آنها. در چند سال آینده، ایالات متحده با یک صدا در مورد سیاست خارجی صحبت خواهد کرد و آن صدای ترمپ خواهد بود. اگرچه توانائی ترمپ برای فرماندهی دستگاه سیاست خارجی افزایش خواهد یافت، اما توانائی او برای بهبود جایگاه ایالات متحده در جهان موضوع بحث دیگری است. برجسته ترین درگیری های ایالات متحده در اوکراین و غزه است. در طول مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۴، ترمپ از بایدن به دلیل خروج هرج و مرج ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ از افغانستان انتقاد کرد و تاکید کرد که "تحقیر در افغانستان باعث سقوط اعتبار و احترام آمریکا در سراسر جهان گردید". نتیجه مشابه در اوکراین مشکلات سیاسی مشابهی را برای ترمپ ایجاد خواهد کرد. در غزه، ترمپ از بنیامین نتانیاهو خواسته است که "کار را تمام کند" و حماس را نابود سازد. با این حال، فقدان بصیرت ستراتیژیک نتانیاهو برای انجام این وظیفه نشان می‌دهد که اسرائیل یک جنگ جاری را که بسیاری از شرکای بالقوه ایالات متحده در جهان را از خود دور کرده است، ادامه خواهد داد. واقعیت این است که خروج ایالات متحده از این منازعات برای ترمپ دشوارتر از آن چیزی است که در جریان مبارزات انتخاباتی ادعا نمود.

علاوه بر آن، قواعد بازی جهانی از سال ۲۰۱۷ بدینسو تغییر کرده است، زمانیکه ابتکارات، ائتلاف‌ها و نهادهای موجود ایالات متحده هنوز هم بسیار مفید بودند. در این میان، دیگر قدرت های بزرگ در ایجاد و تقویت ساختارهای خود مستقل از ایالات متحده فعال تر شده اند. اینها از بریکس + اوپک + سازمان همکاری شانگهای را شامل می شود. غیررسمی تر، می توان "ائتلاف تحریم شدگان" را دید که در آن چین، کوریای شمالی و ایران خوشحال هستند که به روسیه کمک می کنند تا نظم جهانی را مختل سازد. ترمپ ممکن است بخواهد به برخی از این گروه‌ها بپیوندد، نه اینکه جایگزین‌های قانع کننده‌ئی برای آنها ایجاد نماید. تلاش های اعلام شده

اش برای تقسیم این گروه ها احتمالاً شکست خواهد خورد. خودکامگان ممکن است به یکدیگر بی اعتماد باشند، اما آنها بیشتر به دونالد ترمپ بی اعتماد خواهند شد.

با این حال، مهم ترین تفاوت بین ترمپ 2.0 و ترامپ 1.0 ساده ترین آن است: دونالد ترمپ اکنون یک پدیده شناخته شده در صحنه جهانی است. همانطور که الیزابت ساندرز، پروفیسور پوهنتون کلمبیا اخیراً مشاهده کرد، "در انتخابات ۲۰۱۶، سیاست خارجی ترمپ تا حدی مرموز بود. . . با این حال، در سال ۲۰۲۴، پیش بینی اقدامات ترمپ بسیار سهل تر است. کاندیدی که خواست "دیوانه" باشد و دوست داشت کشورهای دیگر را حدس بزند، به یک سیاستمدار با برنامه ای کاملاً قابل پیش بینی تبدیل شده است. "رهبرانی مانند شی، پوتین، کیم، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه و حتی امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه" قبل از این شاهد بد قولی ترمپ بوده اند. هم قدرت های بزرگ و هم دولت های کوچک تر حال میدانند که بهترین راه برای مقابله با ترمپ این است که او را با آب و تاب و دور از افشای حقایق او در ملاء عام با دادن امتیازات پر زرق و برق اما نمادین بدرقه نموده تا امنیت شان حفظ و منافع شان تأمین گردد. شیوه مذاکره ترمپ در دور اول او حداقل دستاورد های ملموسی را به همراه داشت. در دور دوم ریاست جمهوری او کمتر سودمندی خواهد داشت.

دیگر استثناء نیست:

آیا همه اینها به این معنی است که ترمپ 2.0 هم بیشتر شبیه ترمپ گذشته خواهد بود؟ دقیقاً نی. انتخاب مجدد ترمپ دو گرایش را در سیاست خارجی ایالات متحده نشان می دهد که به دشواری میتوان آنها را تغییر داد. اولین مورد فساد اجتناب ناپذیری است که سیاست های ایالات متحده را به خطر می اندازد. کارکنان سابق سیاست در ادارات قبلی، از هنری کیسینجر تا هیلری کلنتون، از خدمات عمومی خود از طریق معاملات کتاب، سخنرانی های اصلی و مشاوره ژئوپلیتیک سود برده اند. هر چند که، مقامات سابق ترمپ این را به سطح کاملاً جدیدی رسانده اند. مشاورانی مانند داماد ترمپ، جارد کوشنر یاور قصر سفید و ریچارد گرنتل، سفیر سابق و سرپرست اداره اطلاعات ملی، از روابطی که به عنوان سیاستگذار برای تضمین میلیارد ها سرمایه خارجی (به شمول صندوق های سرمایه گذاری دولت خارجی) و معاملات املاک که تقریباً بلافاصله پس از ترک دفتر ایجاد کردند، استفاده نمودند. تعجب آور نخواهد بود اگر حامیان خارجی با وعده های ضمنی و صریح معاملات سودآور به گروه مشاوران ترمپ پس از دوران ریاست جمهوری اش نزدیک شوند - تا زمانیکه در جریان بازی سیاسی دخیل باشند. این را با نقش قابل انتظاری که میلیاردی های مانند ایلان ماسک در ترمپ 2.0 ایفا خواهند کرد ترکیب کنید، میتوان افزایش چشمگیری در فساد سیاست خارجی ایالات متحده را پیش بینی کرد.

گرایش دیگری که ترمپ 2.0 تسریع خواهد کرد، پایان استثنائگرائی امریکاست. از هری ترومن تا جو بایدن، روسای جمهور ایالات متحده این تصور را پذیرفته اند که ارزش ها و آرمان های امریکائی نقش مهمی در سیاست خارجی ایالات متحده دارند. این ادعا در دوره های مختلف مورد اعتراض قرار گرفته است، اما مدتی است که ترویج دموکراسی و پیشبرد حقوق بشر به عنوان منافع ملی شناخته شده است. جوزف نای، دانشمند علوم سیاسی، استدلال کرده است که این آرمان های امریکائی جزء اصلی قدرت نرم ایالات متحده است

اشتباهات سیاست ایالات متحده و همچنین پاسخ روسیه - که انتقاد از رفتار بد خود را با اشاره به رفتار بد دیگران منوط میداند - قدرت استثنائگرائی امریکائی را از بین برده است. ترمپ 2.0 آن را نابود خواهد کرد. در واقعیت، زمانیکه پای ارزش های امریکائی مطرح میشود، ترمپ همان نسخه روسیه را می پذیرد. او در اوایل دوره اول ریاست جمهوری خود خاطرنشان کرد: "ما قاتلان زیادی داریم. شما چه فکر می کنید - کشور ما اینقدر بی گناه است؟"

در آن زمان، مخاطبان خارجی می توانستند استدلال کنند که اکثر امریکائی ها معتقد نبودند با توجه به اینکه ترمپ رای مردم را بدست نیاورد. انتخابات ۲۰۲۴ این باور را در هم شکسته است. ترمپ در طول مبارزات انتخاباتی وعده بمباران مکزیکو و اخراج مهاجران قانونی را داد، سیاستمداران مخالف را "دشمنان از داخل" خواند و مدعی شد که مهاجران "خون کشور" را مسموم میکنند. با وجود همه اینها - یا شاید به خاطر آن - ترمپ اکثریت رای مردمی را بدست آورد. وقتیکه بقیه جهان به ترمپ نظر می اندازند، دیگر استثنای نابجا از استثنائگرائی امریکا را نخواهند دید. آنها مشاهده خواهند کرد که امریکا در قرن بیست و یکم از چه نمایندگی می کند.

پایان